



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

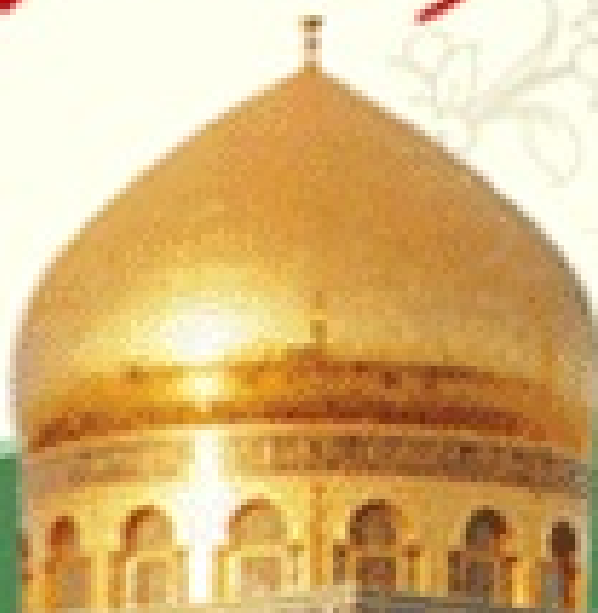
گامی



آرامش
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

داستانهای
حضرت زینب (س)
و حضرت رقیه (س)



نسخه ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانستنیهای حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س)

نویسنده:

علی غزالی اصفهانی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	دانستنیهای حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س)
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	نسب حضرت زینب علیها السلام
۷	نام و القاب و کنیه حضرت زینب علیها السلام
۷	القاب حضرت زینب علیها السلام
۸	کنیه حضرت زینب علیها السلام
۸	دوران کودکی حضرت زینب علیها السلام
۸	ازدواج با عبدالله بن جعفر و ادامه زندگی آن بانو
۹	شوهر حضرت زینب علیها السلام
۹	اولاد حضرت زینب علیها السلام
۹	سن حضرت زینب علیها السلام
۹	مولد و مدفن حضرت زینب علیها السلام
۱۰	عبادت حضرت زینب علیها السلام
۱۰	مقامات عالیّه و قوت ایمان حضرت زینب علیها السلام
۱۱	فصاحت و بلاغت حضرت زینب علیها السلام و ایراد خطبه در کوفه و شام
۱۱	متن خطبه در کوفه
۱۱	سفر تاریخی حضرت زینب علیها السلام به کربلا
۱۲	ورود حضرت زینب علیها السلام به کربلا و ماجرای شب و روز عاشورا
۱۲	حضرت زینب علیها السلام روز عاشورا
۱۳	حضرت زینب علیها السلام در عصر عاشورا
۱۴	روز یازدهم محرم و حرکت اسرا به سوی کوفه

۱۵	خطبه آتشین حضرت زینب علیها السلام در کوفه
۱۵	داستان اُمّ حبیبه حضرت زینب علیها السلام
۱۵	ذکر منازل راه کوفه تا شام
۱۶	ورود اهل بیت علیهم السلام به شام
۱۶	وارد کردن اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید و حالات حضرت زینب علیها السلام
۱۶	خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید
۱۷	حضرت رقیه علیها السلام در عاشورا
۱۸	آخرین دیدار امام حسین علیه السلام با حضرت رقیه علیها السلام
۱۹	به یاد رقیه علیها السلام در مدینه
۱۹	ماجرای حضرت رقیه خاتون علیها السلام
۱۹	مقدمات سفر اهل بیت علیهم السلام از شام به مدینه و فراق حضرت رقیه
۲۰	سفارش و توسل
۲۰	کرامت حضرت رقیه علیها السلام
۲۱	عبرت خانه
۲۲	پاورقی ها
۲۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دانشتیهای حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س)

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدیدآور: دانشتیهای حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س) / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان/تالیف: علی غزالی اصفهانی مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۷. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه وضعیت فهرست نویسی: فیپا توصیفگر: زینب (س)، بنت علی توصیفگر: شخصیت توصیفگر: فضائل اخلاقی

مقدمه

مردانی که در این جهان رتبت برتری و تقدم را حائز گشته‌اند، بی شمارند، ولی زنانی که به این مقام و مرتبت نائل شده‌اند معدودی بیش نیستند. مادر بشر حضرت حوا علیها السلام که در وصف حضرتش در دعای افتتاح وارد شده: اللهم صل علی أُمنا حواء المطهرة من الرجس و... (۱) و خواهر حضرت موسی علیه السلام که از ازدواج پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله در جنه المأوی است (۲) و آسیه زوجه فرعون که وی نیز همین شرافت را داراست و مریم بنت عمران مادر عیسی علیه السلام و خدیجه اُم المؤمنین بنت خویلد که خدماتش به دین مقدس مشهود عالمیان است و حضرت صدیقه طاهره انسیه حوراء، بتول عذراء، فاطمه زهرا علیها السلام که مسلم است تقدم و برتری و سیادت حضرتش بر تمام زنهای عالم از اولین و آخرین. و دیگر از زنان مفضله حضرت زینب علیها السلام دختر سید اوصیاء و سید نساء است که شرح مناقب و مراتب احوال آن مفضله مکرمه به اختصار ذکر می‌گردد.

نسب حضرت زینب علیها السلام

دختر امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه است فرزند ابوطالب عبد مناف که او - فرزند عبدالمطلب و اسمش شبیه است و فرزند هاشم و اسمش عمرو فرزند عبد مناف و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام دختر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله، فرزند عبدالله که فرزند عبدالمطلب و فرزند هاشم است و مادر حضرت زهرا علیها السلام خدیجه دختر خویلد فرزند اسد فرزند عبدالعزی فرزند قصی است.

نام و القاب و کنیه حضرت زینب علیها السلام

زینب در لغت به معنای درخت نیکو منظر آمده و مخفف «زین و آب» یعنی زینت پدر. هنگامی که زینب علیها السلام متولد شد مادرش حضرت زهرا علیها السلام او را نزد پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام آورده گفتند: این نوزاد را نامگذاری کنید! حضرت فرمودند: من از رسول خدا جلو نمی‌افتم در این ایام حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسافرت بودند، پس از مراجعت از سفر امیرالمؤمنین به حضرت عرض کردند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله نامی برای نوزاد انتخاب کنید. رسول خدا فرمودند: من به پروردگارم سبقت نمی‌گیرم. در این هنگام جبرئیل فرود آمده سلام خداوند بزرگ را به پیامبر ابلاغ فرمود و گفت: نام این نوزاد را زینب بگذارید! خداوند این نام را برای او برگزیده است. بعد مصائب و مشکلاتی را که بر آن حضرت وارد خواهد شد، بازگو کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هر کس برای این دختر بگرید مانند کسی است که برای برادرانش حسن و حسین علیهم السلام گریسته باشند.

القاب حضرت زینب علیها السلام

۱- عالمه غیر معلمه (دانای نیاموخته) ۲- کعبه الزرایا (قبله رنج‌ها) ۳- نائبه الزهراء علیها السلام (جانشین و نماینده حضرت زهرا علیها السلام) ۴- نائبه الحسین علیه السلام (جانشین و نماینده حضرت امام حسین علیه السلام) ۵- عدیله الخامس من اهل الکساء (همتای پنجمین نفر از اهل کساء) ۶- کفیلۃ السجاد (سرپرست حضرت سجاد علیه السلام) ۷- ولیده الفصاحه (زاده شیوا سخنی) ۸- فصیحۃ (سخنور گویا) ۹- الفاضله (بانوی با فضیلت) ۱۰- الکامله (بانوی تام و کامل) ۱۱- عقیله بنی هاشم (زن ارجمند)

کنیه حضرت زینب علیها السلام

در کنیه‌های حضرت زینب علیها السلام نیز «ام کلثوم» و «ام عبدالله» ذکر شده که روی این نقل زینب «ام کلثوم کبری» است.

دوران کودکی حضرت زینب علیها السلام

دختر بزرگوار امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیها السلام با اینکه پنج یا شش سال بیشتر از عمر خود مادر عزیزش را درک نکرد و در سن پنج یا شش سالگی مادر را از دست داد اما در همین سنین اندک چنان تربیت شده بود که از فاطمه علیها السلام حدیث و روایت نقل کرده و چند تن از تاریخ نویسان و محدثین سند خطبه «فدک» را به همین بانوی بزرگوار یعنی حضرت زینب علیها السلام رسانده و از او نقل کرده‌اند، بر کسی پوشیده نیست که نقل چنین خطبه‌ای از طرف دختری که در سن پنج یا شش سالگی است و حفظ آن کلمات با آن همه بلاغت و جامعیت دلالت بر کمال رشد و فهم و علم و دانایی او می‌کند و می‌توان گفت: بهر امر الهی بوده و جنبه فوق العادگی داشته است. حدیث دیگری است که شیخ جعفر نقدی در کتاب زینب کبری نقل شده که گوید روزی امیرالمؤمنین علیه السلام زینب را که در سن طفولیت به سر می‌برد روی زانوی خود نشانند و به او فرمود: بگو «احد» یعنی یکی، زینب علیها السلام گفت: «احد» بعد فرمود: بگو «اثین» یعنی دو تا، زینب ساکت شد علی علیه السلام بدو گفت: سخن بگو! زینب گفت: زبانی که بگفتن یکی گردش کرده چگونه دو تا بگوید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام دختر خود را به سینه چسبانید و او را بوسید.

ازدواج با عبدالله بن جعفر و ادامه زندگی آن بانو

از اخبار و تواریخ بدست می‌آید که در میان یاران و نزدیکان امیرالمؤمنین علیه السلام افراد زیادی که آرزو داشتند به افتخار همسری عقیله بنی هاشم حضرت زینب کبری علیه السلام نایل شوند، ولی هر گاه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام از این مقوله سخن به میان می‌آوردند با مخالفت آن حضرت، مواجه می‌شدند تا آنکه عبدالله بن جعفر بن ابیطالب برادر زاده امیرالمؤمنین علیه السلام برای این منظور قدم پیش گذاشت و کسی را از طرف خود برای خواستگاری به خانه آن حضرت فرستاد و علی علیه السلام تقاضای او را قبول فرمود و مهریه او را نیز بر طبق مهریه مادرش فاطمه زهرا علیها السلام قرار داد. چنانچه می‌دانیم علی بن ابیطالب علیه السلام نزدیک به ۴ سال از پایان عمر خود را در کوفه گذرانید و این هم به خاطر این بود که بیشتر هواخواهان آن حضرت در کوفه بودند و با معاویه که در شام سکونت داشت و خوارج که در نهروان بودند در حال جنگ بود و کوفه از این جهت نزدیکتر و آماده‌تر از مدینه بود، امیرالمؤمنین علیه السلام با انتقال دادن مرکز خلافت خود از مدینه به کوفه، زینب نیز با شوهرش عبدالله بن جعفر به کوفه آمد و در آنجا سکونت پیدا کردند و عبدالله بن جعفر در جنگ صفین جزء لشکریان آن حضرت بود فرماندهی گروهی از سربازان علی علیه السلام را به عهده داشت در این مدت بی بی زینب علیها السلام نیز به ارشاد و تعلیم زنان کوفه اشتغال داشت و از خصائص ایشان نقل شده که در کوفه ۳۰ مجلس درسی برای زنها تشکیل داد و برای آنها قرآن را تفسیر می‌کرد و در

یکی از روزها به تفسیر سوره «کهيعص» مشغول بود که امیرالمؤمنین علیه السلام از در وارد شد و از ایشان پرسیدند: «کهيعص» را تفسیر می‌کنی عرض کرد: آری، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای نور دیده این حرف رمزی است در مصیبت وارده بر شما عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سپس سخنانی در این باره به زینب علیها السلام فرمود... که شاعر در این باره می‌گوید: روزی آن نادیده مکتب عالمین پای تا سر فاطمه در فاطمه مکتب تفسیر قرآن باز کرد بابی از انوار ایمان باز کرد در بر بابای خود آن پاکزاد داشت بر لب کاف و هاء یاء و عین و صاد گفت: بابایش گو که در عالمین زینب بابا و فخر فاطمه ای که بعد از فاطمه مثل تو نیست یعنی: این حرفها دانی که چیست؟ کاف تو کربلای پر بلاست های تو های هلاکت ز اشقیاست یاء تو باشد یزید پر عذاب ای سراپا عفت و تقوی و نور صاد تو صبر است نی سنگ صبور گر حسین این خواهر والا نداشت کربلا و نهضتش معنا نداشت بی وجود زینب اسلامی نبود از حسین و کربلا نامی نبود.

شوهر حضرت زینب علیها السلام

عبدالله بن جعفر طیار رضوان الله علیها که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام زینب علیها السلام را تزویج نمود، بعد از وفات زینب علیها السلام سالیان دراز عمر نمود و در روایت است که عمرش به نود سال رسیده، علماء رجال وی را از محدّثین شمرده‌اند، در غزوه صفین ملازم رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در این غزوه او را نامی بلند و ارجمند است، وی شجاعتی به سزا و فصاحتی روح افزا داشت. مدائنی روایت نموده است: روزی معاویه نشسته بود و عمروعاص حاضر مجلس بود، در آن اثناء دربان گفت: عبدالله بن جعفر آمد. عمروعاص گفت: به خدا سوگند جعفر را اذیتش نمایم. معاویه گفت: چنین مکن که حریفش نشوی. عبدالله بن جعفر گذشته از شخصیت بزرگی که از نظر خانوادگی و انتساب با خاندان نبوت و بزرگان قریش داشت دارای کمالاتی نیز بوده و از آن جمله جود است و سبب سیادت و بزرگی بیشتری برای او شد و یکی از سخاوتمندان مشهور عرب گردید و او را «بحر الجود» دریای سخاوت می‌نامیدند. تاریخ وفات او را سال ۸۰ هجری نوشته‌اند.

اولاد حضرت زینب علیها السلام

روایت إعلام الوری، سه پسر، علی و جعفر و عون و یک دختر مسماء به ام کلثوم‌اند.

سن حضرت زینب علیها السلام

در این باب نمی‌توان به تحقیق حکمی نمود و دلیلی بر تعیین سن عمر شریفش نیست. بلی اینقدر می‌توان گفت که در سفر کربلا عمرش از پنجاه سال افزون بوده است زیرا ولادت با سعادت برادر والا گهرش حضرت سیدالشهدا علیه السلام در سنه ۳ هجری بوده و با ولادت حضرت زینب علیها السلام مولود دیگری فاصله نبوده است و سال وفات آن حضرت به کلی مجهول است، وفات آن حضرت در زمان یزید بوده که در هیچ روایتی دیده نشده بلکه تمام کتب تاریخی آن را تکذیب می‌نمایند. آن حضرت سفری با شوهر خود، عبدالله بن جعفر (رضوان الله علیه) به شام رفته است و در همان زمان وفات یافته است و در نزدیکی شهر دمشق در راویه مدفون گردیده است، ولی به لحاظ قرائن تاریخیه بعید نیست بلکه ظاهر همین است که عمر شریفش از ۶۰ سال گذشته و به ۷۰ سال نرسیده بوده است.

مولد و مدفن حضرت زینب علیها السلام

ولادتش در مدینه طیبّه بود و همانجا در خدمت جدّ و پدر زندگی می‌کردند، تا وقتی پدر بزرگوارش در کوفه مستقر گردید، زینب

علیها السلام از همان اوقات در کوفه رحل اقامت کردند و پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام که اهل بیت به مدینه بازگشتند وی نیز مراجعت فرمود، تا آنجا که در خدمت حضرت سیدالشهداء علیه السلام به کربلا رفت و پس از شهادت آن حضرت به شام رفت و از آنجا به مدینه و در مدینه مانده تا اواخر عمر شریفش که مسافرتی با شوهر خویش، عبدالله بن جعفر به شام داشت و در همان دوران وفات نمود و در نزدیکی دمشق در راه مدفن مدفون شد. والحال قبرش معروف است و مزار عمومی مسلمانان است. و او را در دمشق «سِت» می‌نامند که ظاهراً مخفف سیده است.

عبادت حضرت زینب علیها السلام

بزرگترین وسیله برای تقرب بدرگاه پروردگار عبادت و بندگی در پیشگاه مقدس اوست، از برخی مورخین نقل شده می‌نویسند در تهجد و شب زنده داری بی‌بی زینب علیها السلام در تمام مدت عمرش ترک نشد حتی شب یازدهم محرم که از حضرت سجاد علیه السلام روایت شده که فرمود: در آن شب عمه‌ام زینب را دیدم در جامه نماز نشسته و مشغول عبادت است و با تمام مصیبت‌هایی که بر او وارد شده بود از کربلا تا شام هیچگاه نوافل خود را ترک نکرد و نیز روایت کردند که چون امام حسین علیه السلام برای وداع با زینب آمد از جمله سخنانی که به او گفت: این بود که فرمود: (یا أختاه لا تنسینی فی صلاة اللیل) خواهر جان مرا در نماز شب فراموش نکن و باز در نقل دیگر از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام می‌گوید: عمه‌ام زینب پس وی همچنان در آن شب در جایگاه عبادت خود ایستاده بود و به درگاه خدای خود استغاثه می‌کرد و در آن شب چشم هیچ یک از ماها به خواب نرفت و صدای ناله ما قطع نشد. امام سجاد علیه السلام باز در این باره می‌فرماید: عمه‌ام زینب علیها السلام همه نمازهای واجب و مستحب خود را در طول مسیر ما از کوفه به شام ایستاده می‌خواند و در بعضی از منزل‌ها نشسته می‌خواند و این هم به جهت گرسنگی و ضعف او بود، زیرا سه شب بود که غذایی را که به او می‌دادند میان اطفال تقسیم می‌کرد چونکه آن مردمان (سنگدل) در هر شبانه روز به ما یک قرص نان بیشتر نمی‌دادند. آری این بود نمونه و گوشه‌ای مختصر از عبادت‌های بدنی و انجام نماز واجب و نافله زینب علیها السلام.

مقامات عالیه و قوت ایمان حضرت زینب علیها السلام

پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود چنانچه در کتاب اصول کافی نقل شده است: الایمان له ارکان اربعة: التوکل علی الله، تفویض الامر الی الله، و الرضا بقضاء الله، التسليم الی الله. (از برای ایمان چهار رکن می‌فرماید: یکی توکل و اطمینان قلب و اعتماد به خداوند جل جلاله دیگری واگذاشتن کارهای خود به خدا و سومی راضی بودن به رضای الهی چهارم تسلیم بودن به قضاء و برای کار خدای عزوجل. تبعیت و احوال آن بزرگوار حضرت زینب علیها السلام دلالت می‌نماید که ارکان ایمان به نحو کامل در حضرتش مجتمع بوده، استدلال بر این دعوی همان سخنی که در مجلس عید زیاد فرموده است چنانچه سید بن طاووس در لهوف نقل کرده کافیت: پسر زیاد گفت: «کیف رأیت صنع الله بأخیک و اهل بیتک»، زیاد گفت: چگونه دیدی کار خدا را با برادرت و خویشاوندت؟! فقالت: ما رأیت الا جمیلاً! هولاء قوم کتب الله علیهم القتل، قبر زوالی مضاجعهم و سیجمع الله بینک و بینهم، فنهاج و تخاصم، فانظر لمن الفلج یومئذ! ثکلتک یابن مرجانه! فرمود: به جز نیکویی ندیدم آنان جمعی بودند که خدای تعالی مقرر فرمود بر آنها کشته شدن را پس به خوابگاه خود رهسپار شدند و در آنجا خوش بختند و زود باشد که خدای تعالی جمع کند میان تو و آنها و با تو مهاجه و خصومت شود، پس به بنگر در آن روز حجت کدام غالب شود و ظفر که را بود؟! مادر به سوگت بنشیند ای پسر مرجانه!

فصاحت و بلاغت حضرت زینب علیها السلام و ایراد خطبه در کوفه و شام

خطبه‌های آن حضرت دلیل قوی بر کمال و فصاحت و بلاغت او و بالاترین وصفی که در این باب می‌توان گفت همانست که خُزیمه اسدی گوید: کَأَنَّمَا تَنَزَّعَ عَن لِّسَانِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيهِ السَّلَامُ (و می‌گوید: به خدا سوگند ندیدم زنی را مثل زینب علیها السلام که با شدت حیایی که دارد به این مثابه سخن سراید، گویا با زبان امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می‌گوید، اشاره به مردم نمود که ساکت شوید، مردم ساکت شدند و جرسها ساکن گردید، این وقت زینب علیها السلام به سخن آمد و فرمود:

متن خطبه در کوفه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ. أَمَّا بَعْدُ، يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! يَا أَهْلَ الْخُتْلِ وَالْخَذَلِ! أَتَبْكُونَ؟! فَلَا سَيَكُنْتُ الْعَبْرَةَ وَلَا هِدَايَتِ الرَّئِثَةِ! إِنَّمَا مَثَلُكُمْ مَثَلُ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ! أَلَا وَإِنَّ فِيكُمْ الصَّلَفَ وَالصَّنْفَ وَدَاءَ الصِّدْرِ الشَّنْفَ وَمَلَقَ الْأَمِيَّةِ وَحِجْزَ الْأَعْدَاءِ كَمَرَعَى عَلَى دِفْنِهِ أَوْ كِفْضَهُ عَلَى مَلْخُودَةٍ! أَلَا سَاءَ مَا تَزْرُونَ! إِي وَاللَّهِ فَأَبْكُوا كَثِيرًا وَاضْحَكُوا قَلِيلًا، فَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعَارِهَا وَشَنَارِهَا، فَلَنْ تَزَحْضُوهَا بِغَسَلِ أَبَدٍ، وَأَنْتَى تَزَحْضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتَمِ النَّبِيِّ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ وَمدَارِ حُجَّتِكُمْ وَمَنَارِ مَحَجَّتِكُمْ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟! وَيَلَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! أَلَا سَاءَ مَا سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ إِنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ. أَتَذَرُونَ أَيْ كَبِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرِيْتُمْ وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ وَأَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟! لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادَ السَّمَوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَيْدًا وَلَقَدْ أَتَيْتُمْ بِهَا خِرْقَاءَ شَرْهَاءَ طِلَاعِ الْأَرْضِ! أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا؟! فَلَعَذَابُ الْأَخِرَةِ أَخْزَى وَأَنْتُمْ لَا تَنْصَرُونَ! فَلَا يَسْتَحْفِظُكُمْ الْمَهْلُ، فَلَا يَحْفِزُهُ الْبِدَارُ وَلَا يُخَافُ عَلَيْهِ فَوْتُ الثَّارِ! كَلَّا إِنَّ رَبِّي وَرَبُّكُمْ لِبَالِمِزْصَادٍ! وَچون سخن به اینجا رسید زینب علیها السلام حرکت نمود و مردم را حیرت زده دست بر دهان نهاده دیدم و... و این سخنان بلاغت آمیز از فصاحت آن حضرت ظاهر می‌گردد و سخت‌تر از این موقع مجلس یزید بود (۱۴) زینب علیها السلام در برابر آن جبار عنید، با حالت غربت و اسارت و تحمل یک عالم مصیبت و مشاهده سرهای شهدا خصوص سر مقدس امام حسین علیه السلام چنان خطبه‌ای ایراد فرمود که اگر فصحای معروف عالم با تفکر و تأمل بسیار ابراز و اظهار می‌نمودند لایق تمجید می‌بودند.

سفر تاریخی حضرت زینب علیها السلام به کربلا

بهترین جلوه گاه برای شناخت شخصیت وجودی بی‌بی زینب همان سفر تاریخی کربلا و مطالعه ماجرای جانگداز واقعه «طف» و به دنبال آن خواندن داستان اسارت زینب علیها السلام و همراهان او در کوفه و شام و برخورد با ستمگران و یاغیان آن زمان است که تاریخ آن را ثبت و عظمت فوق العاده دختر امیرالمؤمنین علیه السلام را جلوه گر ساخته است. نخستین مطلبی که در آغاز این بحث جالب توجه است این است که چگونه زینب علیها السلام بدون شوهر خود عبدالله به همراه برادرش امام حسین علیه السلام اقدام به این سفر کرده و چرا عبدالله بن جعفر به همراه آنان نرفت؟ برخی گفته‌اند: شدت علاقه زینب علیها السلام به برادرش به حدی بود که هنگام ازدواج با عبدالله شرط کرد که هرگاه امام حسین علیه السلام خواست به سفری برود زینب بتواند به همراه برادر مسافرت کند و عبدالله از او جلوگیری نکند، قدر مسلم اینست که زینب علیها السلام با رضایت شوهر خود به این سفر پر خطر و تاریخی قدم گذاشت و علت همراهی نکردن شوهرش به همراه امام علیه السلام علتش این بود که برای او مسلم نبود سرنوشت امام حسین علیه السلام در جنگ به شهادت منجر خواهد شد اگر چه برای امام حسین علیه السلام و برخی از نزدیکان مطلب روشن و مسلم بوده و از این رو در مکه ماند. چنانچه افراد دیگری از نزدیکان امام علیه السلام هم به همین علت همراه او نرفتند و برخی هم چون استاد

توفیق ابوعلم در کتاب فاطمه زهرا خود صفحه ۷۹ گفته‌اند: ناتوانی و عجز عبدالله از مسافرت سبب شد تا نتواند به این سفر برود زیرا سن عبدالله در آن وقت حدود ۷۲ سال بوده است. اما عبدالله بن جعفر به دو فرزند خود دستور داد تا ملازم حضرت باشند و آن دو به همراه امام علیه السلام به کربلا آمدند و در روز عاشورا به شهادت رسیدند.

ورود حضرت زینب علیها السلام به کربلا و ماجرای شب و روز عاشورا

ابوالفرج از امام زین العابدین علیه السلام نقل می‌نماید فرمود: به خدا سوگند من در اواخر روز با پدرم نشسته بودم و بیمار بودم و پدرم اصلاح تیرهایی می‌نمود، و در مقابل او «جون» غلام آزاد کرده ابوذر غفاری نشسته بود، بناگاه امام حسین علیه السلام شروع به خواندن این اشعار نمود: یا دَهْرُ أَفْ لَکَ مِنْ خَلِيلٍ کَمْ لَکَ بِالْأَشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ مِنْ صَاحِبٍ وَ مَاجِدٍ قَتِيلٍ وَالْذَهْرُ لَا یَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ وَالْأُمُّ فِی ذَاکَ إِلَى الْجَلِيلِ وَ کُلُّ حِیٍّ سَالِکٍ سَبِيلِی یعنی: ای روزگار! چه بد دوستی هستی! چه بسیار در بامدادان و شامگاهان، یار و نامدار گشته، داشته‌ای، و روزگار به جایگزین بسنده نمی‌کند، کار در این باره به دست خدای بزرگ است و هر زنده‌ای راه مرا می‌پیماید. فرمود: اما من شنیدم و خودداری از گریه نمودم ولی عمه‌ام زینب تنها از باقی زنان شنید و بی‌تاب شد و نتوانست خودداری کند، و از اینرو از جا برخاست و به نزد امام دوید و فریاد زد: آه از این مصیبت، ای کاش مرگ من رسیده بود! امروز چنان است که مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفته‌اند، ای بازمانده گذشتگان، و ای دادرس بازماندگان! امام علیه السلام که چنان دید نظری به خواهر افکنده و به او فرمود: خواهر جان مواظب باش شیطان حلم و شکیبایی را از کف نرباید! امام علیه السلام فرمودند: ای خواهر هرگاه دست از مرغ قطا بردارند خواهد خوابید، زینب علیها السلام عرضه داشت پس معلوم می‌شود خود تن به کشتن می‌دهی، پس این حال اندوه مرا طولانی‌تر و دل مرا محزون‌تر می‌نماید. این بگفت و غش کرده بر زمین افتاد امام علیه السلام همی خواهر را قسم داد و او را برگرفت و به خیمه برد.

حضرت زینب علیها السلام روز عاشورا

در تاریخ در ماجرای غم‌انگیز روز عاشورا چند جا نام زینب علیها السلام مذکور است، یکی در وقتی که علی اکبر امام حسین علیه السلام بر روی زمین افتاد و پدر را به بالین خود طلبید نقل شده که زینب علیها السلام خود را به میدان رسانید و روی کشته علی اکبر انداخت و صدا را به «یا اُحْیَاهُ وَ یا بِن اُحْیَاهُ وَ امهَجَّه قلباه» و امثال این جملات بلند کرد و بگفته بعضی بی‌بی زینب علیها السلام این کار را کرد تا برادرش حسین را به خود متوجه سازد و بدینوسیله از شدت اندوهی که با دیدن فرزند به آن حضرت دست داده بود بکاهد. یکجا می‌بینیم فرزند کوچک امام حسین علیه السلام عبدالله که با دیدن عموی عزیزش که روی خاک افتاده از خیمه بیرون می‌دود تا خود را به عمو برساند، در اینجا امام علیه السلام خواهر را مخاطب ساخته صدا می‌زند، خواهر جان این کودک را نگهدار. حضرت زینب علیها السلام می‌دود و عبدالله را می‌گیرد اما آن کودک دست خود را از دست عمو می‌کشد و به غربت عمومی خود می‌گرید و خود را به عمو می‌رساند که سرانجام در آغوش عمو آن سنگدلان وی را به شهادت می‌رسانند. در آخرین ساعات امام علیه السلام برای خداحافظی به نزد زن‌ها می‌آید باز زینب علیها السلام را مخاطب می‌سازد و می‌فرماید: خواهرم فرزند کوچک من علی اصغر را بیاور تا با او وداع کنم و چون بی‌بی آن فرزند شش ماهه را به دست آن حضرت می‌دهد (حرمه بن کاهل علیه اللعنه) تیری سه شعبه به گلوی نازک آن طفل می‌زند و در آغوش پدر به شهادت می‌رسد. جای دیگر می‌نویسند: برای آخرین بار امام علیه السلام به نزد بانوان حرم می‌آید و محرم اسرار خود بی‌بی زینب علیها السلام را مخاطب می‌سازد و از او جامه کهنه‌ای می‌خواهد تا زیر لباسهای خود بپوشد و می‌گوید: خواهرم جامه کهنه‌ای برایم بیاور که احدی از این مردم در آن رغبت نکنند تا زیر لباسهایم بپوشم شاید بعد از کشته شدنم بدنم را برهنه نکنند و تا آنجا که برادر خود را برای رفتن به میدان شهادت بدرقه می‌کند

که یکی از شاعران بنام عُمان سامانی این ماجرای غم‌انگیز را از زبان شعر بیان می‌کند: خواهرش بر سینه و بر سر زنان رفت تا گیرد برادر را عنان سیل اشکش بست بر شه راه را دود آهش کرد حیران شاه را در قفای شاه رفتی هر زمان بانگ مهلاً مهلاًش بر آسمان کای سوار سرگران کم کن شتاب جان من لختی سبکتر زن رکاب تا بیوسم آن رُخ دلجوی تو تا بیوسم آن شکنج موی تو شه سراپا گرم شوق و مست ناز گوشه چشمی به آن سو کرد باز دید مشکین مویی از جنس زنان بر فلک دستی و دوستی بر عنان زن مگو مرد آفرین روزگار زن مگو بُنْتُ الْجَلالُ أُخْتُ الْوَقارِ زن مگو خاک درش نقش جبین زن مگو دست خدا در آستین باز دل بر عقل میگیرد عنان اهل دل را آتش اندر جان زنان میدراند پرده اهل راز را میزند با ما مخالف ساز را پنجه اندر جامه جان می‌برد صبر و طاقت را گریبان می‌درد هر زمان هنگامه‌ای سر می‌کند گر کنم منعش فزونتر می‌کند اندر این مطلب عنان از من گرفت من از او گوش او زبان از من گرفت پس ز جان بر خواهر استقبال کرد تا رخس بوسد الف را دال کرد همچو جان خود در آغوشش کشید این سخن آهسته در گوشش کشید کای عنانگیر من آیا زینبی یا که آه دردمندان در شبی پیش پای شوق زنجیری مکن راه عشق است این عنانگیری مکن با تو هستم جان خواهر همسفر تو بیا این راه کوبی من بسر خانه سوزان را تو صاحبخانه باش با زنان در مهری مردانه باش جان خواهر در غم زاری مکن با صدا بهرم عزاداری مکن معجز از سر پرده از رخ وامکن آفتاب و ماه را رسوا مکن هست بر من ناگوار و ناپسند از تو زینب گر صدا گردد بلند هر چه باشد تو علی را دختری ماده شیرا کی کم از شیر نری با زبان زینبی شاه آنچه گفت با حسینی گوش زینب می‌شنفت در جای دیگر می‌بینم زینب علیها السلام وقتی برادرش حسین علیه السلام را روی زمین کربلا دید و لشکر بی‌شرم و مأموران پسر مرجانه و یزید اطراف بدن مطهرش را برای کشتن آن حضرت گرفته‌اند دید از خیمه بیرون آمد و پسر سعد را مخاطب ساخت و به عنوان سرزنش و ملامت و بصورتی تحقیرآمیز بدو فرمود: ای پسر سعد آیا ابا عبدالله الحسین علیه السلام کشته می‌شود و تو می‌نگری؟ و چرا بی تفاوت هستی و سرانجام دختر امیرالمؤمنین علیه السلام به سمت آن قوم بی‌شرم نگاهی کردند و صدا زدند آیا در میان شما یک نفر مسلمان نیست؟ با همین جمله بی‌بی چنان تزلزلی در ارکان لشکر دشمن و روحیه آنها افکند که تا پایان عمر ننگینشان اثر گذارد و از همانجا گروهی را به فکر قیام بر ضد بنی‌امیه انداخت و بعداً بنام تواتین معروف شدند و با رهبری مختار ثقفی حکومت عبیدالله بن زیاد را در کوفه سرنگون کردند.

حضرت زینب علیها السلام در عصر عاشورا

محدث قمی در راستای وقایع عاشورا از کتاب اخبار الدول قرمانی نقل می‌کند که وقتی آن بی‌شرمان به خیمه‌های امام علیه السلام هجوم آوردند و شروع به غارت خیمه‌ها و سوزاندن آنها کردند، شمر بن ذی الجوشن پیش آمد و آهنگ قتل حضرت علی بن الحسین علیه السلام را که در بستر بیماری بودند کرد در این وقت حضرت زینب علیها السلام بیرون آمد و گفت: به خدا سوگند نمی‌گذارم او را بکشید تا من کشته شوم! شمر (علیه اللعنه) که چنان دید از کشتن آن حضرت صرفنظر کرد. و این هم یک فضیلت دیگر از فضایل بانوی شجاع و دلیر کربلا که بدینوسیله از جان امام زمان خود را محافظت نمود. (۱۷) همچنین از حمید بن مسلم روایت شده که عصر عاشورا زنان را از خیمه‌ها بیرون ریختند و آن خیمه‌ها را آتش زدند، فراموش نمی‌کنم دختر امیرالمؤمنین را در همان حالت که در مرثیه برادرش با صوتی حزین و دلی غمگین می‌گفت: یا محمدا صلی علیک ملائکه السماء هذا حسین مرمّل بالدماء، و بناتک سبایا الی الله المشتکی و الی محمد المصطفی و الی علی المرتضی و الی فاطمة البتول و الی حمزة سید الشهداء یا محمدا هذا حسین بالعراء تسفی علیه الصبا، قتل اولاد البنایا ((ای محمد سلام ملائکه آسمان بر تو این حسین است که به خون آغشته و اعضای بدنش از هم جدا گشته و دخترانت اسیر گشته، این حسین توست که در اینجا روی زمین افتاده و باد صبا بر پیکر او گرد و غبار می‌افشاند، اینان فرزندان پیغمبر هستند که همچون اسیران آنان را می‌برند))

روز یازدهم محرم و حرکت اسرا به سوی کوفه

آنچه که مورخین نقل کرده‌اند، پسر سعد عصر عاشورا سر مقدس حضرت اباعبدالله علیه السلام و جوانان و یاران شهیدش را از بدن جدا کرده و بوسیله اصبحی و شمر و دیگران (علیهم لعنت الله) و در دو نوبت به کوفه فرستاد و خود و جمعی از لشکریانش آن شب را در کربلا ماند و روز دیگر نزدیک ظهر بود که پس از دفن کشتگان خود کودکان و خواهران امام علیه السلام و زنان بازمانده دیگر را برداشته و سوار بر شتران بی‌جهاز و محمل‌های بی‌روپوش و بی‌فرش و طرز رفتار آن مردم سنگدل و تندخو که همه چیز خود حتی شرف و انسانیت داده چند سکه پول سیاه و یا وعده‌های تو خالی پسر زیاد از دست داده بودند، با آن کودکان بی‌گناه و معصوم به سمت کوفه حرکت و از کنار کشتگان عزیز خود عبور دادند فقط خدا می‌داند چه به آنها گذشت و چه حالی داشتند و چه صحنه‌های دلخراشی پدید آمد که دوست و دشمن به حال آنان گریستند، روز یازدهم که اهل بیت را به کوفه حرکت داد تا شب به کوفه رسانید با توجه به فاصله میان کربلا تا کوفه حدود ۸۰ کیلومتر است می‌توان فهمید که بر سر آن مصیبت زدگان و زنان داغ‌دیده کودکان پدر و برادر از دست داده بر روی مرکبهای تندرو و بدون جهاز آن هم با حال گرسنگی و تشنگی و بی‌خوابی... چه گذشته است. بخصوص آنکه شمر بن ذی‌الجوشن مأمورانی را گماشته بود تا مراقب زنان و کودکان باشند که آنها گریه و زاری نکنند و اگر صدایشان به گریه بلند شد آنها را بزنند و با کمال خشونت رفتار کنند، شب دوازدهم محرم بود خاندان پیغمبر را در پشت کوفه در بیابانی فرود آوردند و صبح فردای آن روز وارد شهر کردند حالا آیا کسی بود که در آن شب برای این کودکان معصوم و بی‌گناه خیمه‌ای بزند یا جامه مرتبی داشتند که آنها را از سرما حفظ کند و آیا آب و غذایی به آنها دادند؟ و آیا خواب به چشم آنها رفت؟... خدا می‌داند! فردا صبح شهر کوفه را کنترل و چهار هزار سرباز را به جهت جلوگیری از خطرات احتمالی و تهدیدات دیگر در سر هر کوی و برزن مسلح گماردند. در میان این مراقبات خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله را وارد شهر کردند و سرهای شهدا را نیز در نیزه کرده و جلوی آنها گرفتند و اهل بیت را بصورت اسیر از روم و زنگ بدنبال سرها سوار بر شتران و محمل‌های بی‌روپوش و جهاز سوار کرده و اطراف را سربازان مسلح گماشته و از کوچه و بازار و مسیری که تا قصر حکومتی دارالاماره بود عبور دادند. مردم کوفه به جز سرکردگان و جنایتکاران این جنایت هولناک تاریخی افراد که از ماجرا مطلع بودند و بیشتر نمی‌دانستند اینان کیانند و از کجا می‌آیند؟ از این روزی از اهل کوفه سر خود را از بام خانه بزر آورده و از آن پرسید «من ایّ الاساری آنتن؟» شما از کدام اسیران و از چه شهر و دیاری هستید؟ گفتند: «نحن اُساری آل محمّد» ما اسیران از خاندان پیغمبریم! و آن زن که چنان دید از بام خانه به زیر آمد و مقداری جامه و لباس تهیه کرد و به نزد آنها آورده به ایشان داد و آنها به وسیله آن خود را پوشانیدند و حتی عده‌ای نان و خرما از روی ترحم و دلسوزی به دست کودکان اسرا می‌دادند که ام‌کلثوم نان و خرماها را می‌گرفت. هیاهویی در شهر پیچید و مردم گریه کنان به سرعت خود را به مسیری که آنان را به سوی دارالاماره می‌بردند رسانده و مشغول تماشا شدند، و آن مناظر رقت باری که باور دیدن آن را نداشتند از نزدیک می‌دیدند. در این میان دختر امیرالمؤمنین علیه السلام زینب کبری علیها السلام آن مناظر رقت‌بار را مشاهده می‌کند از یک طرف یادگار برادرش علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام را دست بسته و سوار بر شتر برهنه بصورت یک اسیر دستگیر شده در غل و زنجیر مشاهده می‌کند! از سوی دیگر سر برادر محبوب خود حسین علیه السلام را که عشق و علاقه به او، زینب را به این سفر کشانده بر فراز نیزه می‌نگرد و خواهران و برادر زادگان و زنان دیگر که بصورت اسیران خارج از اسلام آنها را در آورده می‌بیند، کودکان بی‌پناه و معصومی را که آن همه گرسنگی و تشنگی و رنج و تعب دیده و آن همه کتک از این سربازان و مردم بی‌شرم خورده را با رنگهای پریده نگاه می‌کند. اما در برابر همه این مناظر دلخراش و مصیبت‌های کمرشکن بیاد رسالت تاریخی خود می‌افتد، رسالت بیدار کردن فریب خورده و بیان مظالم و جنایتهای دستگاه جبار و طاغوتی یزید بن معاویه و...

خطبه آتشین حضرت زینب علیها السلام در کوفه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ. أَمَّا بَعْدُ، يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! يَا أَهْلَ الْخَتَلِ وَالْخَذَلِ! أَتَبْكُونَ؟! فَلَا سَيِّكَتَ الْعَبْرَةَ وَلَا هَيْدَاتِ الرَّثَّةِ! إِنَّمَا مَثَلُكُمْ مَثَلُ الَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَغِيدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَخَذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ! أَلَا وَإِنَّ فِيكُمْ الصَّلَفَ وَالصَّنْفَ وَدَاءَ الصَّيْدِ الشَّنْفَ وَمَلَقُ الْأَمِيَّةِ وَحَجَرُ الْأَعْدَاءِ كَمَرَعَى عَلَى دِمْنَةٍ أَوْ كَفِضَةٍ عَلَى مَلْحُودَةٍ! أَلَا سَاءَ مَا تَزْرُونَ! إِي وَاللَّهِ فَأَبْكُوا كَثِيرًا وَاضْحَكُوا قَلِيلًا، فَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعَارِهَا وَشَنَارِهَا، فَلَنْ تَزْحَضُوهَا بِغَسَلِ أَبَدًا، وَأَنْتَى تَزْحَضُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتَمِ النُّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَمَدَارِ حُجَّتِكُمْ وَمَنَارِ مَحَجَّتِكُمْ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟! وَيَلُكُمُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! أَلَا سَاءَ مَا سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ إِنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ. أَتَذَرُونَ أَيْ كَبِدَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَزَيْتُمْ وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ وَأَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ؟! لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادَ السَّمَوَاتُ يَنْقَطِرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخْرُ الْجِبَالُ هَيْدًا وَلَقَدْ أَتَيْتُمْ بِهَا خَرْقَاءَ شَرْهَاءَ طِلَاعِ الْأَرْضِ! أَفَعَجَبْتُمْ أَنْ أُمْطَرَتْ السَّمَاءُ دَمًا؟! فَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَأَنْتُمْ لَا تَنْصَرُونَ! فَلَا يَسْتَحْفِنُكُمْ الْمَهْلُ، فَلَا يَحْفِزُهُ الْبَدَارُ وَلَا يُخَافُ عَلَيْهِ قَوْتُ الثَّارِ! كَلَّا إِنَّ رَبِّي وَرَبُّكُمْ لِبَالِمِزَادٍ!

داستان اُم حبیبه حضرت زینب علیها السلام

در بحر المصائب می خوانیم: یک روز زنی طبقی از طعام آورد و در نزد بی بی زینب علیها السلام گذارد. آن علیا مخدّره فرمود این چه طعامی است، مگر نمی دانی صدقه بر ما حرام است؟ عرض کرد ای زن اسیر، به خدا قسم صدقه نیست، بلکه نذری است که بر من لازم است و برای هر غریب و اسیر می برم. حضرت زینب علیها السلام فرمود این عهد و نذر چیست؟ عرض کرد من در ایام کودکی در مدینه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و در آنجا به مرضی دچار شدم که اطبا از معالجه آن عاجز آمدند. چون پدر و مادرم از دوستان اهل بیت بودند برای استشفای مرا به دارالشفای امیرالمؤمنین علیه السلام بردند و از بتول عذرا فاطمه زهرا علیها السلام طلب شفا نمودند. در آن حال حضرت حسین علیه السلام نمودار شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای فرزند، دست بر سر این دختر بگذار و از خداوند شفای این دختر را بخواه! پس دست بر سر من گذاشت و من در همان حال شفا یافتم و از برکت مولایم حسین تاکنون مرضی در خود نیافتم. پس از آن، گردش لیل و نهار مرا به این دیار افکند و از ملاقات موالیان خود محروم ساخت. لذا بر خود لازم کردم و نذر نمودم که هر گاه اسیر و غریبی را ببینم چندان که مرا ممکن می شود برای سلامتی آقام حسین علیه السلام به آنها احسان کنم، باشد که یک مرتبه دیگر به زیارت ایشان نایل بشوم و جمال ایشان را زیارت کنم. آن زن چون سخن را بدین جا رسانید علیا مخدّره زینب علیها السلام صیحه از دل برکشید و فرمود یا اُمّه الله همین قدر بدان که نذرت تمام و کارت به انجام رسید و از حالت انتظار بیرون آمدی. همانا من زینب دختر امیرالمؤمنین ام و این اسیران، اهل بیت رسول خداوند مبین هستند و این هم سر حسین علیه السلام است که بر در خانه یزید منصوب است. آن زن صالحه از شنیدن این کلام جانسوز، فریاد ناله برآورد و مدتی از خود بیخود شد. چون به هوش آمد خود را بر روی دست و پای ایشان انداخت و همی بوسید و خروشید و ناله واسیاده، و اماماه، و واغریباه به گنبد دَوّار رسانید و چنان شور و آشوب برآورد که گفتمی واقعه کربلا نمودار شده است. سپس در بقیه عمر خود از ناله و گریه بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام ساکت نگردید تا به جوار حق پیوست.

ذکر منازل راه کوفه تا شام

اهلیت امام حسین علیه السلام را دیار به دیار و شهر به شهر در غلّ جامعه و شکنجه و آزار و شماتت و استهزاء و آزار دشمنان قرار گرفتند این منازل به ترتیب عبارتست از: ۱- تکریت ۲- موصل ۳- حُرّان ۴- دعوات ۵- قنسرین ۶- سیبور ۷- حمص ۸- بعلبک ۹-

قصر بنی مقاتل ۱۰- حُمَاهُ ۱۱- حَلَبُ ۱۲- نصیبین ۱۳- عسقلان ۱۴- دیر قسیس ۱۵- دیر راهب. (۲۰)

ورود اهل بیت علیهم السلام به شام

اسیران آل محمد صلی الله علیه و آله را در روز اول ماه صفر سال ۶۱ هجری قمری وارد شام کردند در این هنگام حضرت ام کلثوم علیها السلام به شمر که رئیس نگهبانان بود نزدیک شد و فرمود: اکنون که ما را به این شهر می‌برید از دروازه‌هایی وارد کنید که تماشاگر کمتر باشد. دوم اینکه به این مأمورها بگو، سرها را از میان کجاوه‌ها بیرون ببرند و از ما دور کنند تا تماشاگران به تماشای سر پردازند و از تماشای ما دور گردند ولی شمر از عنادی که داشت عکس آن را انجام داد و دستور داد سرها را در میان کجاوه‌ها عبور دهند و از همان دروازه حَلَب که جمعیت بیشتر در آن رفت و آمد می‌کند وارد سازند.

وارد کردن اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید و حالات حضرت زینب علیها السلام

اسیران اهل بیت را در حالی که به ریسمانی بسته بودند وارد مجلس یزید کردند امام سجاد علیه السلام فرمود: «ای یزید اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را در این حال ببیند به گمان تو چه خواهد کرد؟». یزید دستور داد آن ریسمان را ببرند. زینب کبری سلام الله علیها وقتی که سر بریده برادر را در جلو یزید دید، دست برد و از شدت مصیبت گریبان خود را پاره کرد و با صدای جگرسوز فریاد زد: یا حُتَیْنَاه یا حبیب رسول الله یابن مکة و منی یابن فاطمة الزهرا سیده نساء یابن بنت المصطفی! از آه جانکاه و غمبار زینب کبری علیها السلام همه اهل مجلس به گریه افتادند آن گاه لبهای سر مقدس شروع به حرکت کرده و این آیات قرآن (۲۲) را تلاوت نمود: «و سِیَعْلَمُونَ الذِّینَ ظَلَمُوا اِیَّیَ مَنْقَلَبٌ یَنْقَلِبُونَ» یزید سنگدل چون دید رسوا می‌شود و خواست او را بر حضار مشتبّه سازد در مقابل اهانت امام حسین علیه السلام چوب خیزران را که در دست داشت بر لب و دندان امام حسین علیه السلام زد. در این بین وقتی فاطمه و سکینه دو دختر امام حسین علیه السلام نگاه کردند و دیدند یزید بر لب و دندان امام حسین علیه السلام چوب خیزران می‌زند، صدای گریه بلند کردند، به طوری که از گریه آنها زنهای یزید و دختران معاویه به گریه افتادند، سرانجام این دو خواهر دلسوخته نتوانستند تاب بیاورند به عمه خود زینب علیها السلام پناه بردند و گفتند: عمه جان، یزید با چوبدستی خود دندانهای پیشین پدرمان را می‌زند. زینب علیها السلام برخاست و به زبان حال چنین گفت: آیا چوب می‌زنی دست شل گردد، این سر و صورت از چهره‌هایی است که سالهای طولانی برای خدا سجده کرده است. (۲۳)

خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید

وقتی که یزید در مجلس خود در ملاء عام گستاخی‌های بسیار کرد و با اشعار کفرآمیز آنچه خواست یاهو گفت و دم از شأن پیروزی خود زد، لازم بود که با یک سخنرانی مستدل و آتشین سرکوب گردد و بادهای غرورش از مشک سیاه وجودش خالی شده و ضمناً مردم آگاه شوند و از گمراهی به راه هدایت کشیده شوند و پیام شهیدان و هدف آنها مشخص گردد، قهرمان این میدان دست پرورده امیرمؤمنان و فاطمه زهرا بی‌بی زینب کبری سلام الله علیها بود که برخاست و خطبه خود را چنین آغاز کرد: این وقت زینب، دختر علی بن ابی طالب و دختر فاطمه زهرا علیهم السلام به پای خواست و فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْ جَدِّی رَسُولِ اللَّهِ سَیِّدِ الْمُؤْمَلِینَ. صَدَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ کَذَلِکَ یَقُولُ: ثُمَّ کَانَ عَاقِبَةُ الذِّینَ أَسَاءُوا السُّوْأَیَ أَنْ کَذَّبُوا بِآیَاتِ اللَّهِ وَ کَانُوا بِهَا یَسْتَهْزِؤْنَ. أَظَنَنْتَ - یا یزید! - حِینَ أَخَذْتَ عَلَیْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ ضَیَّقْتَ عَلَیْنَا آفَاقَ السَّمَاءِ فَأَصْبَحْنَا لَکَ فِی إِسَارٍ نُسَاقُ إِلَیْکَ سَوْقًا فِی قَطَارٍ وَ أَنْتَ عَلَیْنَا ذُو اِقْتِدَارٍ أَنْ بِنَا مِنَ اللَّهِ هَوَانًا وَ عَلَیْکَ مِنْهُ کَرَامَیَةٌ وَ اِمْتِنَانًا وَ أَنَّ ذَلِکَ لِعَظَمَ خَطَرِکَ وَ جَلَالَةِ قَدْرِکَ؟! فَشَمَخْتَ بِأَنْفِکَ وَ نَظَرْتَ فِی عِطْفِکَ تَضْرِبُ أَصْدَرِیْکَ فَرَحًا وَ تَنْقُضُ مِذْرَوِیْکَ مَرَحًا حِینَ رَأَيْتَ الدُّنْیَا لَکَ مُسْتَوَسَّةً وَ الْأُمُورَ لَدَیْکَ مُتَسِقَةً

وَ حِينَ صَفَى لَكَ مُلْكَنَا وَ خُلِّصَ لَكَ سُلْطَانُنَا! فَمَهْلًا مَهْلًا! لَا تَطْشْ جَهْلًا! أَنْسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ: وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْما نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيُزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مَهِينٌ؟! أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ خَرَائِرِكَ وَ إِمَائِكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبَايَا؟! قَدْ هَتَكَتِ سُتُورَهُنَّ وَ أَبْدَيْتِ وُجُوهَهُنَّ يَخْدُوْنَ بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ يَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ الْمَنَاقِلِ، وَ يَتَبَرَّزْنَ لِأَهْلِ الْمَنَاهِلِ، وَ يَتَصَفَّحْنَ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِيبَ وَ الْبَعِيدَ وَ الْغَائِبَ وَ الشَّهِيدَ وَ الشَّرِيفَ وَ الْوَضِيعَ وَ الدُّنْيَى وَ الرَّفِيعَ، وَ لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ وَ لَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِيمٌ، عَثَوْا مِنْكَ عَلَى اللَّهِ وَ جُحُودًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ دَفَعَا لِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ! وَ لَا غَرَوْا مِنْكَ وَ لَا عَجَبَ مِنْ فِعْلِكَ، وَ أَنَّى يُزْتَجَى مِنْ لَفْظِ قَوْلِهِ أَكْبَادُ الشُّهَدَاءِ وَ نَبَتْ لَحْمُهُ بِدَمَاءِ السُّعْدَاءِ وَ نَصَبَ الْحَرْبِ لِسَيْدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَمَعَ الْأَحْزَابَ وَ شَهَرَ الْحَرَابَ وَ هَزَّ السُّيُوفَ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؟! أَشَدُّ الْعَرَبِ لِلَّهِ جُحُودًا وَ أَنْكَرُهُمْ لَهُ رَسُولًا- وَ أَظْهَرُهُمْ لَهُ عُدُوًّا وَ أَغْثَاهُمْ عَلَى الرَّبِّ كُفْرًا وَ طُغْيَانًا؟! أَلَا إِنَّهَا نَتِيجَةُ خِلَالِ الْكُفْرِ وَ ضَبُّ يُجْزِجُ فِي الصَّدْرِ لِقَتْلَى يَوْمَ بَدْرٍ. فَلَا يَسْتَبْطَأُ فِي بَعْضَةِ مَا أَهْلُ النَّبِيِّ مَنْ كَانَ نَظَرُهُ إِلَيْنَا شَنْفًا وَ شَنَاْنَا وَ إِحْنًا وَ أَضْغَانًا يُظْهِرُ كُفْرَهُ بِرَسُولِهِ وَ يَقْضِيحُ ذَلِكَ بِلِسَانِهِ فَهُوَ يَقُولُ فَرَحًا بِقَتْلِ وَلَدِهِ وَ سَبِي ذُرِّيَّتِهِ غَيْرُ مُتَحَوِّبٍ وَ لَا مُسْتَعْظَمٍ. لَأَهْلُوا وَاسْتَهْلُوا سَرَحًا وَ لَقَالُوا يَا زَيْدُ لَا تَسَلْ مُتَّحِيًّا عَلَى ثَنِيَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ مُقْبَلُ رَسُولِ اللَّهِ، يَنْكُتُهَا بِمَخْصِرَتِهِ قَدْ اَلْتَمَعَ الشُّرُورُ بِوَجْهِهِ! لَعُمْرِي لَقَدْ نَكَاتِ الْقَرْحَةُ وَ اسْتَأْصَلَتْ الشَّافَةُ بِإِرَاقَتِكَ دَمَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ ابْنِ يَغْسُوبِ الْعَرَبِ وَ شَمْسِ الْغَيْبِ الْمُطْلَبِ، وَ هَتَفَتْ بِأَشْيَاخِكَ وَ تَقَرَّبَتْ بِدَمِهِ إِلَى الْكَفَرَةِ مِنْ أَشْيَاخِكَ، ثُمَّ صِرَخَتْ بِتَدَائِكَ وَ لَعُمْرِي لَقَدْ نَادَيْتُهُمْ لَوْ شَهِدُوكَ وَ شَتَيْكَ تَشْهَدُهُمْ وَ لَنْ يَشْهَدُوكَ وَ لَتَوَدَّ يَمِينُكَ كَمَا زَعَمْتَ شَلَّتْ بِكَ عَنْ مَرْفِقِهَا وَ جَذَّتْ وَ أَحْبَبْتَ أُمَّكَ لَمْ تَحْمِلْكَ وَ أَبَاكَ لَمْ يَلِدْكَ حِينَ نَصَبْتَ إِلَى سَخَطِ اللَّهِ وَ يُخَاصِمُكَ رَسُولُ اللَّهِ. اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنَا وَ انْتَقِمْ مِنْ ظَلَمْنَا وَ اخْلُ غَضَبَكَ عَلَى مَنْ سَفَكَ دِمَائَنَا وَ نَقَضَ ذِمَّتَنَا وَ قَتَلَ حُمَاتَنَا وَ هَتَكَ عَنَّا سُدُودَنَا! وَ فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ مَا فَرَيْتَ إِلَّا جِلْدَكَ وَ مَا جَزَرْتَ إِلَّا لَحْمَكَ! وَ سَتَرْدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ بِمَا تَحْمَلْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ انْتَهَكَتَ مِنْ حُرْمَتِهِ وَ سَفَكَتَ مِنْ دَمَائِهِ عَثْرَتَهُ وَ لَحْمَتَهُ حَيْثُ يَجْمَعُ بِهِ شَمْلُهُمْ وَ يَلْمُ شَعْنُهُمْ وَ يَنْتَقِمُ مِنْ ظَالِمِهِمْ وَ يَأْخُذُ لَهُمْ بِحَقَّتِهِمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ فَلَا يَسْتَفِرُّنَكَ الْفَرَحُ بِقَتْلِهِ وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْزِقُونَ فِرْحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ. وَ حَسْبُكَ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ حَاكِمًا وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَصَمِيمًا وَ بَجْبَرِئِيلَ ظَهِيرًا وَ سَيِّعَلَمُ مِنْ بَوَّأَكَ وَ مَكَّنَكَ مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ بَسَّ لِلظَّالِمِينَ بَيْدًا وَ أَتَيْكُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ سَبِيلًا. وَ مَا اسْتِصْبَحَ غَارِي قَدْرَكَ وَ لَا اسْتِغْظَامِي تَفْرِيعَكَ تَوْهُمًا لِانْتِجَاعِ الْخِطَابِ فِيكَ بَعْدَ أَنْ تَرَكْتَ عُيُونَ الْمُسْلِمِينَ بِهِ عَبْرِي وَ صَيْدُورَهُمْ عِنْدَ ذِكْرِهِ حَرَى، فِتْلِكَ قُلُوبَ قَاسِيَةٍ وَ نُفُوسَ طَاعِيَةٍ وَ أَجْسَامَ مَحْشُوءَةٍ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ لَغْنَةِ الرَّسُولِ، قَدْ عَشَّشَ فِيهِ الشَّيْطَانُ وَ فَرَّخَ، وَ مِنْ هُنَاكَ مِنْلِكَ مَا دَرَجَ وَ نَهَضَ. فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَسْبَاطِ الْأَنْبِيَاءِ وَ سَلِيلِ الْأَوْصِيَاءِ بِأَيْدِي الطُّلَقَاءِ الْخَبِيئَةِ وَ نَسِيلِ الْعَهْرَةِ الْفَجْرَةِ تَنْطِفُ أَكْفُهُمْ مِنْ دِمَائِنَا وَ تَتَحَلَّبُ أَفْوَاهُهُمْ مِنْ لُحُومِنَا، وَ لِلْحِثِّ الزَّاكِيَةِ عَلَى الْجُيُوبِ الضَّاحِيَةِ تَنْتَابُهَا الْعَوَاسِلُ وَ تُعَفِّرُهَا الْفَرَاعِلُ! فَلَيْتَ اتَّخَذْتُنَا مَغْنَمًا لَتَتَّخِذْنَا وَشِيكًا مَغْرَمًا حِينَ لَا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَمْتَ يَدَاكَ وَ مَا اللَّهُ يَظْلَامُ لِلْعَبِيدِ؛ وَ إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ الْمُعَوَّلُ وَ إِلَيْهِ الْمُلْجَأُ وَ الْمَوْلُ؛ ثُمَّ كَيْدَكَ وَ أَجْهَدُ جُهْدَكَ! قَوْلَاذِي شَرَّفْنَا بِالْوُخَى وَ الْكِتَابِ وَ النَّبُوَّةِ وَ الْإِنْتِجَابِ، لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَ لَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَ لَا تَمْحُوا ذِكْرَنَا وَ لَا- يُرْحَضُ عَنْكَ عَارُهَا! وَ هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدًا، وَ أَيَاْمَكَ إِلَّا عِدَدًا، وَ جَمْعُكَ إِلَّا يَدَدًا، يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي: أَلَمْا لَعَنَ اللَّهُ الظَّالِمَ الْعَادِي؟! وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَكَّمَ لِأَوْلِيَائِهِ بِالسَّعَادَةِ وَ خَتَمَ لِأَصْفِيَائِهِ بِبُلُوغِ الْإِرَادَةِ وَ نَقَلَهُمْ إِلَى الرَّافَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ لَمْ يَشَقْ بِهِمْ غَيْرَكَ وَ لَا ابْتَلَى بِهِمْ سِوَاكَ، وَ نَسْأَلُهُ أَنْ يُكْمَلَ لَهُمُ الْأَجْرُ وَ يُجْزَلَ لَهُمُ الثَّوَابُ وَ الذُّخْرُ، وَ نَسْأَلُهُ حُسْنَ الْخِلَافَةِ وَ جَمِيلَ الْإِنَابَةِ، إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ. خطبه آتشین و بلند پایه بی‌بی زینب سلام الله علیها همه نقشه شوم یزیدیان را نقش بر آب کرد و جو آلوده شام را عوض کرد بطوری که یزید اظهار پشیمانی کرد و همه گناهان را بر گردن ابن‌زیاد نهاده و او را لعنت می‌کرد. (۲۴)

در بعضی روایات آمده است: حضرت سکینه علیها السلام در روز عاشورا به خواهر سه ساله‌ای (که به احتمال قوی همان رقیه علیها السلام باشد) گفت: «بیا دامن پدر را بگیریم و نگذاریم برود کشته شود». امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت و آنقدر رقیه علیها السلام صدا زد: «بابا! مانعت نمی‌شوم. صبر کن تا ترا ببینم». امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و لبهای خشکیده‌اش را بوسید. در این هنگام آن نازدانه ندا درداد که: الْعَطَشُ الْعَطَشُ، فَإِنَّ الظُّمَأَ قَدْ أَخْرَقَنِي بَابَا بَسِيَارَ تَشْنَعِهِمْ، شَدَّتْ تَشْنُكِي جِغْرَمَ رَأْسِي زِدَهُ اسْتِ. امام حسین علیه السلام به او فرمود «کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم». آنگاه امام حسین علیه السلام برخاست تا به سوی میدان برود، باز هم رقیه علیها السلام دامن پدر را گرفت و با گریه گفت: يَا آيَةَ آئِنِ تَمْضِي عَنَّا؟ بَابَا جَانِ كَجَا مِي رُوي؟ چرا از ما بریده‌ای؟ امام علیه السلام یک بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پُر خون از او جدا شد.

آخرین دیدار امام حسین علیه السلام با حضرت رقیه علیها السلام

وداع امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با اهل بیت علیهم السلام صحنه‌ای بسیار جانسوز بود، ولی آخرین صحنه دلخراش و جگرسوز، وداع ایشان با دختری سه ساله بود که ذیلاً می‌خوانیم: هلال بن نافع، که از سربازان دشمن بود، می‌گوید: من پیشاپیش صف ایستاده بودم. دیدم امام حسین علیه السلام، پس از وداع با اهل بیت خود، به سوی میدان می‌آید. در این هنگام ناگاه چشمم به دخترکی افتاد که از خیمه بیرون آمد و با گامهای لرزان، دوان دوان به دنبال امام حسین علیه السلام شتافت و خود را به آن حضرت رسانید. آنگاه دامن آن حضرت را گرفت و صدا زد: يَا أَبَه! أَنْظِرْ إِلَيَّ فَإِنِّي عَطْشَانٌ. بابا جان، به من بنگر، من تشنه‌ام. شنیدن این سخن کوتاه ولی جگرسوز از زبان کودکی تشنه کام، مثل آن بود که بر زخمهای دل داغدار امام حسین علیه السلام نمک پاشیده باشند. سخن او آنچنان امام حسین علیه السلام را منقلب ساخت که بی‌اختیار اشک از دیدگانش جاری شد. با چشمی اشکبار به آن دختر فرمود: اللَّهُ يَشْفِيكَ فَإِنَّهُ وَكِيلِي. دخترم، می‌دانم تشنه هستی خدا ترا سیراب می‌کند؛ زیرا او وکیل و پناهگاه من است. هلال می‌گوید: پرسیدم «این دخترک که بود و چه نسبتی با امام حسین علیه السلام داشت؟» به من پاسخ دادند: او رقیه علیها السلام دختر سه ساله امام حسین علیه السلام است. (۲۵) به یاد لب تشنه پدر آب نخورد! عصر عاشورا که دشمنان برای غارت به خیمه‌ها ریختند، در درون خیمه‌ها مجموعاً ۲۳ کودک از اهل بیت علیهم السلام را یافتند. به عمر سعد گزارش دادند که این ۲۳ کودک، بر اثر تشنگی در خطر مرگ هستند. عمر سعد اجازه داد به آنها آب بدهند. وقتی که نوبت به حضرت رقیه علیها السلام رسید آن حضرت ظرف آب را گرفت و دوان دوان به سوی قتلگاه حرکت کرد. یکی از سپاهیان دشمن پرسید: کجا می‌روی؟ حضرت رقیه علیها السلام فرمود: «بابایم تشنه بود. می‌خواهم او را پیدا کنم و برایش آب ببرم». او گفت: آب را خودت بخور. پدرت را با لب تشنه شهید کردند! حضرت رقیه علیها السلام در حالیکه گریه می‌کرد، فرمود: «پس من هم آب نمی‌آشامم». کودک دامن پاکش شعله آتش گرفت گفت با مردی بکن خاموش دامن را دامنش خاموش چون شد، گفت با مرد عرب کن تو سیراب از کرم این کام عطشان مرا آب داد او را ولی گفتا نخواهم خورد آب تشنه لب کشتند این مردم عزیزان مرا نیز در کتاب مفاتیح الغیب ابن جوزی آمده است که، صالح بن عبدالله می‌گوید: موقعی که خیمه‌ها را آتش زدند و اهل بیت علیهم السلام رو به فرار نهادند، دختری کوچک به نظرم آمد که گوشه جامه‌اش آتش گرفته، سراسیمه می‌گریست و به اطراف می‌دوید و اشک می‌ریخت. مرا به حالت او رحم آمد. به نزد او تاختم تا آتش جامه‌اش را فرو نشانم. همین که صدای سم اسب مرا شنید اضطرابش بیشتر شد. گفتم: ای دختر، قصد آزارت ندارم. بناچار با ترس ایستاد. از اسب پیاده شدم و آتش جامه‌اش را خاموش نمودم و او را دلداری دادم. یک مرتبه فرمود: ای مرد، لبهایم از شدت عطش کبود شده، یک جرعه آب به من بده. از شنیدن این کلام رقتی تمام به من دست داده ظرفی پُر از آب به او دادم. آب را گرفت و آهی کشید و آهسته رو به راه نهاد. پرسیدم: عزم کجا داری؟ فرمود:

خواهر کوچکتری دارم که از من تشنه‌تر است. گفتم: مترس، زمان منع آب گذشت، شما بنوشید. گفت: ای مرد، سؤالی دارم، بابایم حسین علیه السلام تشنه بود، آیا آبش دادند یا نه؟! گفتم: ای دختر نه والله، تا دم آخر می‌فرمود: «أَشْقُونِي شَرْبَةً مِنَ الْمَاءِ». می‌فرمود: یک شربت آب به من بدهید، ولی کسی او را آبش نداد بلکه جوابش را هم ندادند. وقتی که آن دختر این سخن را از من شنید، آب را نیشامید، و بعضی از بزرگان می‌گویند اسم او حضرت رقیه خاتون علیها السلام بوده است. (۲۶)

به یاد رقیه علیها السلام در مدینه

روایت شده است هنگامی که حضرت زینب علیها السلام با همراهان به مدینه بازگشت، زنهای مدینه برای عرض تسلیت به حضور ایشان آمدند. حضرت زینب علیها السلام تمامی حوادث جانسوز کربلا و کوفه و شام را برای آنها بیان می‌کرد، و آنها می‌گریستند تا اینکه به یاد حضرت رقیه علیها السلام افتاد و فرمود: اما مصیبت رحلت حضرت رقیه علیها السلام در خرابه شام کرم را خم و مویم را سفید کرد. زنهای وقتی این سخن را شنیدند، صدایشان به شیون و ناله و گریه بلند شد، و آن روز به یاد رنجهای جانگداز حضرت رقیه علیها السلام بسیار گریستند. (۲۷)

ماجرای حضرت رقیه خاتون علیها السلام

امام حسین علیه السلام دختر کوچکی داشتند که او را بسیار دوست می‌داشت و او نیز پدر را بسیار دوست می‌داشت نامش رقیه و ۳ سال داشت و همراه اسیران در شام به سر می‌برد و از فراق پدر، شب و روز گریه می‌کرد، شبی پدر را در خواب دید، وقتی که از خواب بیدار شد، بی‌تابی شدیدی کرد و گفت: «پدرم را بیاورید، نور چشمم را می‌خواهم». اهل بیت علیهم السلام هر چه را او نوازش دادند تا آرام شود آرام نگرفت و آنچنان با سوز گریست که همه اهل بیت علیهم السلام به گریه افتادند و بصورتشان می‌زدند و خاک بر سر می‌ریختند و موهای خود را پریشان می‌کردند یزید صدای گریه آنها را شنید گفت: چه خبر است؟ جریان را به او گفتند گفت: سر پدرش را برای او ببرید و جلو او بگذارید تا آرام شود. سر بریده امام حسین علیه السلام را در میان طبقی گذاشتند و روی آن را با حوله‌ای پوشاندند و نزد رقیه آوردند و جلو او گذاشتند. رقیه گفت: این چیست؟ من پدرم را می‌خواهم، غذا نمی‌خواهم، گفتند: پدر تو در همین جاست، رقیه حوله را برداشت، ناگهان سر بریده‌ای را دید گفت این سر کیست؟ گفتند: سر پدرت می‌باشد. سر را برداشت و به سینه‌اش چسباند و می‌گریست و چنین می‌گفت: ای بابا جان چه کسی تو را به خونت رنگین کرده؟ بابا جان چه کسی رگهای گلویت را بریده؟ بابا جان چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ بابا جان دختر بی‌بابا به که پناه برد تا بزرگ شود؟ بابا جان کاش نابینا بودم و این منظره را نمی‌دیدم، بابا جان کاش خاک را بالش زیر سر قرار می‌دادم، ولی محاسن تو را خضاب شده به خون نمی‌دیدم. آنقدر درد دل کرد تا وقتی او را حرکت دادند دریافتند که جان به جانان سپرده. یزید دستور داد پیکر پاک رقیه را غسل دادند و کفن نموده و به خاک سپردند. (۲۸)

مقدمات سفر اهل بیت علیهم السلام از شام به مدینه و فراق حضرت رقیه

خطبه‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و جریانات دیگر باعث شد که مردم تغییر جهت دادند و یزید از ترس شورش مردم و اغفال آنها اظهار پشیمانی کرد و ابن زیاد را قاتل معرفی می‌کرد. از سوی دیگر به اهل بیت اظهار محبت می‌کرد و حتی به آنها اجازه داد که از دمشق برای امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا عزاداری کنند. و بعد جریان به گونه‌ای شد که یزید، ماندن اهل بیت امام حسین علیه السلام را در شام خطرناک دانست و در بازگرداندن آنها به وطن خودشان مدینه شتاب نمود. بعضی گفته‌اند: هنگام بیرون آمدن از شام، زینب علیها السلام و همراهان به یاد رقیه افتادند، زینب علیها السلام به زنهای شام که به

بدرقه آنها آمده بودند فرمود: ما از میان شما می‌رویم ولی یک دختر خردسال را در میان شما گذاشتیم او در این شهر غریب است کنار قبر او بروید و او را فراموش نکنید. زینب علیها السلام و همراهان تا دیوارهای شام دیده می‌شد بیاد رقیه اشک می‌ریختند آن دخترک ستم‌دیده که هنگام آمدن به شام بلبل اهل بیت بود و همواره سراغ بابا را می‌گرفت ولی اکنون خاموش شده و در میان کاروان نیست. کاروان به قصد مدینه حرکت می‌کرد وقتی به دو راهی رسیدند یک راه به طرف کربلا و یک راه دیگر به طرف مدینه می‌رفت به راهنما گفتند ما را از راه کربلا عبور بده تا پس از زیارت قبور شهیدان از آنجا به سوی مدینه برویم. بی‌بی زینب علیها السلام به سوی قتلگاه برادر حرکت کرد و به اتفاق اهل بیت به عزاداری پرداختند، حضرت زینب با صدای جانکاه که دلها را جریحه‌دار می‌کرد می‌فرمود: ای وای برادرم حسین جان، ای وای ای محبوب دل پیامبر خدا، ای فرزند مکه و منی، گفت و گفت تا کنار قبر بی‌هوش به زمین افتاد و زنها اجتماع کردند آب به صورت زینب می‌پاشیدند تا به هوش آمد و همواره به عزاداری پرداختند. (۲۹) امام زمان علیه السلام در مصیبت عمه‌اش حضرت زینب علیها السلام، خون می‌گریه حاج ملا سلطان علی، روضه خوان تبریزی، که از جمله عباد و زهاد بوده، گوید: در خواب مشرف به محضر والای امام زمان علیه السلام شدم، عرض کردم: مولانا! آنچه در زیارت ناحیه مقدسه ذکر شده است که می‌فرماید: «فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَا بُكَيْنٌ عَلَيْكَ يَدُلُّ الدُّمُوعَ دَمًا» صحیح است؟ فرمودند: بلی! عرض کردم: آن مصیبتی که در سوگ آن به جای اشک، خون گریه می‌کنید کدام است؟ آیا مصیبت علی اکبر علیه السلام است؟ فرمودند: نه! اگر علی اکبر علیه السلام زنده بود او هم در این مصیبت، خون گریه می‌کرد! گفتم: آیا مقصود مصیبت حضرت عباس علیه السلام است؟ فرمودند: نه بلکه اگر حضرت عباس علیه السلام هم در حیات بود او نیز در این مصیبت خون گریه می‌کرد. گفتم: لابد مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام است؟ فرمودند: نه! حضرت سیدالشهداء علیه السلام هم اگر در حیات بود، در این مصیبت خون گریه می‌کرد. پرسیدم: پس این کدام مصیبت است؟ فرمود: آن مصیبت اسیری زینب علیها السلام است. (۳۰)

سفارش و توسل

آیت الله حاج میرزا احمد سیبویه، ساکن تهران، از آقای شیخ حسین سامرایی که از اتقای اهل منبر در عراق بودند، نقل کردند: در ایامی که در سامرا مشرف بودم روز جمعه‌ای طرف عصر به سرداب مقدس رفتم. دیدم غیر از من احدی نیست. حالی پیدا کرده و متوجه مقام صاحب الأمر - صلوات الله علیه - شدم. در آن حال صدایی از پشت سر شنیدم که به فارسی فرمود: به شیعیان و دوستان بگویند که خدا را به حق عمه‌ام حضرت زینب - سلام الله علیها - قسم دهند که فرج مرا نزدیک گرداند. (۳۱)

کرامت حضرت رقیه علیها السلام

حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمود شریعت زاده خراسانی، طی نامه‌ای در تاریخ دوم جمادی الثانی ۱۴۱۸ ه. ق نقل کرامت حضرت رقیه به دفتر انتشارات مکتب الحسین علیه السلام ارسال نموده و مرقوم داشته‌اند: روزی وارد حرم حضرت رقیه علیها السلام شدم. دیدم جمعی مقابل ضریح مقدس مشغول زیارت خواندن و عزاداری می‌باشند و مداحی با اخلاص به نام حاج نیکویی مشغول روضه خوانی است از او شنیدم که می‌گفت: خانه‌های اطراف حرم را برای توسعه حرم مطهر خریداری می‌نمودند. یکی از مالکین که یهودی یا نصرانی بود، به هیچ وجه حاضر نبود خانه خود را برای توسعه حرم بفروشد. خریداران حاضر شدند که حتی به دو برابر و نیم قیمت خانه را از او بخرند، ولی وی نفروخت. بعد از مدتی زن صاحب خانه حامله شده و نزدیک وضع حمل وی می‌شد. او را نزد پزشک معالج می‌بردند، بعد از معاینه می‌گویند: بچه و مادر، هر دو در معرض خطر می‌باشند و خانم باید زیر نظر ما باشد. قبول کردند، تا درد زایمان شروع شد. صاحب خانه می‌گوید: همسرم را به بیمارستان بردم و خودم برگشتم و آمدم درب

حرم حضرت رقیه علیها السلام و به ایشان متوسل شدم و گفتم اگر همسر و فرزندم را نجات دادی و شفای آنان را از خدا خواستی و گرفتی خانه‌ام را به تو تقدیم می‌کنم. مدتی مشغول توسل بودم، بعد به بیمارستان رفتم و دیدم همسر روی تخت نشسته و بچه در بغلش سالم است. همسرم گفت: کجا رفتی؟ گفتم رفتم جایی کاری داشتم. گفت: نه، رفتی متوسل به دختر امام حسین علیه السلام شدی! گفتم از کجا می‌دانی؟ زن جواب داد: من، در همان حال زایمان که از شدت درد گاهی بیهوش می‌شدم، دیدم دختر بچه‌ای وارد اتاق بیمارستان شد و به من گفت: ناراحت باش، ما سلامتی تو و بچه‌ات را از خدا خواستیم، فرزند شما هم پسر است، سلام مرا به شوهرت برسان و بگو اسمش را حسین بگذارد! گفتم: شما کی هستید؟ گفت: من رقیه دختر امام حسین علیه السلام هستم. بعد از روضه خوانی از مداح مذکور (حاجی نیکویی) سؤال کردم این داستان را از که نقل می‌کنی؟ در جواب گفت: از خادم حرم حضرت رقیه علیها السلام نقل می‌کنم، که خود از اهل تسنن می‌باشد و افتخار خدمتگزاری در حرم نازدانه امام حسین علیه السلام را دارد و پدرش هم از خادمین حرم حضرت رقیه علیها السلام بوده است.

عبرت خانه

زائرین قبر من این شام عبرت خانه است مدفنم آباد و قصر دشمنم ویرانه است دختری بودم سه ساله، دستگیر و بی‌پدر مرغ بی‌بال و پری را از قفس کاشانه است بود سلطانی ستمگر صاحب قدرت یزید فخر می‌کرد او که مستم در کفم پیمانه است داشت او کاخی مجلل، دستگاهی باشکوه خود چه مردی کز غرور سلطنت دیوانه است داشتم من بستری از خاک و بالینی ز خشت همچو مرغی کو بسا محروم ز آب و دانه است تکیه می‌زد او به تخت سلطنت با کبر و جد این تکبر ظالمان را عادت روزانه است من به دیوار خرابه می‌نهادم روی خود زین سبب شد رو سفیدم، شهرتم شاهانه است بر تن رنجور من شد کهنه پیراهن کفن پر شکسته بلبلی را این خرابه لانه است محو شد آثار او، تابنده شد آثار من دلت او عزت من هر دو جاویدانه است (کهنمویی) چشم عبرت باز کن، بیدار شو! هر که از اسرار حق آگه نشد بیگانه است در مناقب و مصائب عصمت صغری زینب کبری صبر از زبان عجز ثنا خوان زینب است عقل بسیط واله و حیران زینب است هر آیه در صحایف علوی به وصف صبر نازل بر انبیا شده در شأن زینب است ایوب صابر است و لکین در این مقام انصاف ده که ریزه خور خوان زینب است در قتلگاه جسم برادر به روی دست بگرفت کای خدای من، این جان زینب است قربانی تو است بکن از کرم قبول کاری چنین به عهده ایمان زینب است در خطبه‌اش که کوفه از آن شد سکوت محض گفتم که ممکنات به فرمان زینب است ابن زیاد شوم به دارالاماره‌اش رسوا از منطق شر افشان زینب است با این که با عیال برادر به شهر شام در دست اهل ظلم گریبان زینب است بر همزن اساس جفا کاری یزید لحن بلیغ و نطق درخشان زینب است افزون بود ز حوصله خلق عالمی درد و غمی که در دل سوزان زینب است در ماتم حسین پریشانی جهان عکسی ز حال زار پریشان زینب است دارد «صغیر» امیدی و از روی اعتقاد چشمش به لطف بیحد و پایان زینب است (۳۲) شهر شام اوج مصیبت اسارت اینجا شرار ناله آتش بر فلک زد اینجا عدو بر زخم پیغمبر نمک زد از مدخل این شهر تا کنج خرابه دشمن میان کوچه زینب را کتک زد اینجا لباس عید پوشیدند زنها پای سر بریده رقصیدند زنها اینجا زدند آل علی را ظالمانه شد بسته بر یک ریسمان ده نازدانه با دست بسته کودکی نقش زمین شد برداشتند او را ولی با تازیانه اینجا سر راه اسیران ایستادند اینجا به زین العابدین دشنام دادند اینجا به نوک نیزه‌ها هجده قمر بود خورشید زهرا جلوه گر از طشت زر بود لبهای خونینش بهم می‌خورد اما چشمش به سوی زینب خونین جگر بود او با لب خونین دم از محبوب می‌زد دشمن به پاسخ بر دهانش چوب می‌زد اینجا عدو ظلم و ستم همواره کرده با چوب، زخم بغض دل را چاره کرده زینب که صبر از صبر او می‌برد حیران در پای طشت زر گریبان پاره کرده می‌رفت چون بالا و پایین چوب کینه می‌زد به روی ماه خود سیلی سکینه (۳۳) مرثیه مجلس یزید لعنة الله علیه در شام میان طشت زر خونین گلی بود کنارش داغ‌دیده بلبلی بود چه بلبل، بلبل شیرین زبانی نه او را لانه‌ای، نه آشیانی اگر چه سر فرو در زیر پر داشت نظر

گاهی میان طشت زر داشت که ناگه دید گلچین ستمگر گل سرخش نمود از چوب پرپر بگفتا با دل پر غصه زینب مزین چوب جفا ظالم بر این لب مزین ظالم که او از ره رسیده لبان غنچه‌اش زهرا مکیده مزین چوب ستم را بر سر او به پیش دیدگان خواهر او (۳۴) والسلام

پاورقی‌ها

(۱) زاد المعارف ص ۲۲. (۲) تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۳۷۷-۳۷۶. (۳) به نقل از فاطمه الزهراء بهجة قلب المصطفی ص ۸۵۴ و دختران فاطمه زهرا، رسولی محلاتی، ص ۲۷۰. (۴) به نقل از دختران فاطمه زهرا، رسولی محلاتی، ص ۲۷۰. (۵) نقل از کتاب ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۵۴. (۶) فاطمه زهرا و دختران آن حضرت، ص ۲۷۳. (۷) فاطمه زهرا، رسولی محلاتی، ص ۲۸۵. (۸) شرح نهج البلاغه، ۴ جلدی قدیم، ج ۲، ص ۱۰۴. (۹) أساور من ذهب، ص ۳۱، به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۱۰۴. (۱۰) إعلام الوری، ج ۱، ص ۳۹۶. (۱۱) أساور من ذهب نقل از سیره و سیمای امام حسین، علامه جلالی، ص ۲۹ و عظمت حسین بن علی، زنجانی، ص ۱۰۳. (۱۲) به نقل از أساور من ذهب در احوالات حضرت زینب علیها السلام، تألیف آیت الله شیخ مهدی نجفی (ره)، ۱۳. لهوف، ص ۲۰۱. (۱۴) نقل شده از نورالابصار، چاپ دارالفکر، ص ۲۰۳. (۱۵) نقل از تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۹۱ و ۲۹۲. (۱۶) به نقل از مقاتل الطالبین، طبع نجف، ص ۸۲ و ۸۳. (۱۷) نقل از نفس المهموم، صفحه ۲۰۰. (۱۸) لهوف، ص ۸۵ و نفس المهموم، ص ۲۱۳. (۱۹) ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۱۸۸. (۲۰) سوگنامه آل محمد، محمدی اشتهاردی، ص ۴۳۷، به نقل از مثیر الاحزان، ص ۹۶. (۲۱) لهوف، ص ۱۷۴ و نفس المهموم، ص ۲۳۹. (۲۲) سوره شعراء، آیه ۲۲۷. (۲۳) معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۵۶، به روایت کبریت الاحمر، ص ۲۵۳، علامه محمد باقر بیرجندی، ص ۲۴۳. (۲۴) ترجمه لهوف، ص ۱۸۱ و ۱۸۶. (۲۵) سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیها السلام ص ۲۲ به نقل از الوقایع والحوادث محمد باقر ملبوبی، ج ۳ ص ۱۹۲. (۲۶) حضرت رقیه علیها السلام، شیخ علی فلسفی ص ۱۳. (۲۷) حضرت رقیه علیها السلام، نوشته حجة الاسلام شیخ علی فلسفی ص ۴۸، به نقل از ناسخ التواریخ، ص ۵۰۷. (۲۸) به نقل از منتخب طریحی مطابق نقل معالی السبطين، ج ۲ ص ۱۷۰. (۲۹) ترجمه لهوف، ص ۱۹۶ و ناسخ التواریخ، ج ۲ ص ۴۷۳. (۳۰) شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، آقای قاضی زاهدی، صفحه ۱۴۵، به نقل از عبقری الحسان مرحوم نهاوندی. (۳۱) شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۱. (۳۲) مصیبت نامه صغیر اصفهانی صفحه ۱۹۶. (۳۳) غلامرضا سازگار (میشم)، سحاب اشک، ص ۵۲. (۳۴) عبدالحسین رضایی خراسانی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب

از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازی های رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دالود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاه ها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند ان شاء الله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بیدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن

بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹